

منفلوطی، مصطفی لطفی، ۱۸۷۲ - ۱۹۲۴ م

Manfaluti, Mustafa Lutfi

[العبراته، فارسی]

اشک‌ها / مصطفی لطفی منفلوطی؛ برگردان
رمضان رضایی؛ ویراستار بهروز حسن‌نژاد. -- تهران: کلبه
معرفت، ۱۳۸۴
۳۲۴ ص.

۵۵۰۰۰ ریال (گالینگور)

ISBN: 964-93732-4-1

عنوان اصلی: العبراته وهي مجموعه روايه كثيره،
۱۹۶۹ م.

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستان‌های کوتاه عربی -- قرن ۲۰ م. الف.
رضایی، رمضان، ۱۳۵۰ - ، مترجم. ب. حسن‌نژاد، بهروز،
۱۳۵۲ - ، ویراستار. ج. عنوان. د. عنوان: العبراته، فارسی.

۸۹۲/۷۳۶ الف ۷۹۸ م ۲۰۳۳ ع ۷ ن / PJA ۴۸۹۴

۱۳۸۴ ۱۳۸۴

۸۴-۲۶۸ م

کتابخانه‌ی ملی ایران



کتابه معرفت

- ♦ نام کتاب: اشکها
- ♦ مؤلف: مصطفی لطفی منگلوتی
- ♦ مترجم: دکتر رمضان رضایی
- ♦ ویراستار: دکتر بهروز حسن‌نژاد
- ♦ تعداد صفحه: ۲۲۰ صفحه
- ♦ نوبت چاپ: اول - پاییز ۸۶
- ♦ تیراژ: ۱۵۰۰ جلد
- ♦ لیتوگرافی: همبو
- ♦ چاپ: لژال
- ♦ قیمت: گالینگور، ۵۵ تومان

- نشانی: صندوق پستی، ۳۹۶۲-۱۶۷۶۵ تلفن، ۳۸۱۱-۹۱۲ ۴۲
- پست الکترونیک: MAREFAT_PUB@yahoo.com
- حق چاپ برای ناشر و مترجم محفوظ است.

مرکز پخش: ۷۷۸۲۶۹۷

فهرست

۹	مقدمه
۱۹	۱ یتیم
۴۱	۲ فداییان عشق
۷۳	۳ حجاب
۹۹	۴ خاطره
۱۲۷	۵ سقوط
۱۴۷	۶ یاداش
۱۷۳	۷ مجازات
۲۰۵	۸ قربانی
۲۶۳	۹ یادداشت‌های مارگارت
۳۰۶	بقیه‌ی یادداشت‌ها

مقدمه

ادبیات معاصر عرب در نوع خود کم‌نظیر بوده و گفتنی‌های بسیاری برای خوانندگان دارد، در فضای رشد و شکوفایی آن، دو عامل بسیار مهم نقش اساسی را ایفا کرده‌اند یکی بستر و زمینه‌ی قدیمی که نویسندگان و شاعران بسیار بزرگ و صاحب‌نامی در آن عرصه، فعالیت داشته و تراوشات فکری خود را به‌یادگار گذاشته‌اند و دیگری ادبیات غرب، همان‌طور که در دوره‌ی عباسی، آشنایی با فلسفه‌ی یونان باستان باعث تحول در چنین علومی گردید در دوره‌ی معاصر نیز ارتباط اعراب با غرب باعث به‌وجود آمدن تحولی در نثر عربی گردید به‌گونه‌ای که بسیاری از نویسندگان و یا شاعران چیره‌دست معاصر را در میان ادبای مہجر مشاهده می‌کنیم، نویسنده‌ی کتاب حاضر مصطفی لطفی

منفلوطی نمونه‌ی بسیار برجسته‌ای از ادبیات معاصر عرب است که، اساس کارش بر عامل اولی، یعنی، اخذ و پیروی از سبک قدما متکی بود. نام کامل او سید مصطفی لطفی منفلوطی است. که در شهر «منفلوط» از توابع «أسیوط» به سال ۱۳۹۳ (هـ) متولد شد. او در خانواده‌ی متدین و متفقه متولد شد، خانواده‌ی او منصب قضاوت را حدود دویست سال به‌طور موروثی عهده‌دار بودند.

منفلوطی در فرهنگ و ادب، راه پدران خود را پیمود. او قرآن را در مکتب‌خانه، حفظ کرد، سپس به «ازهر» ملحق شد و در آن‌جا علوم دینی و علوم لغوی را به خوبی فراگرفت، اما او برخلاف خواسته‌ی پدرش به علوم مربوط به زبان و فنون ادب علاقتند شده و همه‌ی اهتمام خود را صرف علوم دینی نکرد، او به دنبال حفظ اشعار رفت، شعر به نظم کشید و نامه‌نگاشت، در میان علم‌اندوزان ازهر به خاطر هوش سرشار و سبک زیبایش معروف و مشهور گردید. استاد کبیرش «شیخ محمد عبده» او را به خود مقرب نمود و برای او مسیری غادین و عالی در ادبیات و زندگی ترسیم کرد او شاگرد و ملازم شیخ محمد عبده و از بهترین شاگردان او به‌شمار می‌آمد.

ملازمتش با محمد عبده فایده‌ی فراوانی به او داشت به گونه‌ای که توانست او را با «سعد پاشا زغلول» آشنا

نماید، علاوه بر استعداد خدادادی، این دو نفر، عبده و زغلول، شیخ علی یوسف — مسؤول روزنامه‌ی «المؤید» — نیز از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری شخصیت ادبی منفلوطی بودند، تشویق و ترغیب پدرش نیز بعد از این‌که رغبت و علاقه‌ی فراوان او را در ادبیات متوجه‌شد، از دیگر عوامل این موفقیت به‌شمار می‌آیند.

هنگام تحصیل در ازهر، قصیده‌ی هجوئه‌ای به او منسوب شد که گفته می‌شد در آن عباس حلمی دوم را هجونموده و در یکی از مجلات هفتگی منتشر کرده است؛ به همین خاطر او محاکمه‌شد و زندانی گردید و مدتی را در زندان گذراند.

هنگامی که محمد عبده درگذشت منفلوطی در سوگ حامی و پشتیبان و امید خود بسیار گریست، و مأیوس و ناامید به شهر خود برگشت. بعد از گذشت مدتی، روحیه‌ی از دست رفته‌ی خود را بازیافت و به روزنامه‌ی المؤید پیوست و در آن موفقیت و پیروزی خود را جست و جو می‌کرد سپس وزیر معارف شد و او را به عنوان سردبیر عربی آن روزنامه انتخاب کرد و وقتی که او به وزارت دادگستری رفت منفلوطی نیز به همراه او راهی شد و پستی را در آن جابر عهده گرفت، سپس حکومت در دست حزبی دیگر غیر حزب او افتاد بنابراین او برکنار گردید. تا این‌که

پارلمان بر پا گردید و سعدپاشا او را به کار منشی‌گری در مجلس نمایندگان گمارد و تا پایانِ عمرش در آن سمت باقی ماند.

اختلاف پدر و مادر تأثیر بسزایی بر روح و زندگی نویسنده‌ی ما گذاشت، جدایی مادر و به دنبال آن ازدواج با مردی دیگر، روح حساس او را بسیار آزرده ساخت به اندازه‌ای که برای کوچک‌ترین مسأله نیز می‌گریست و غصه می‌خورد، تردیدی نیست که این امر در تفکرات و اندیشه‌های وی نقش مهمی داشته است و از این جاست که او خود را بیچاره می‌دانست و خوبی و خوشی زندگی را امری گذرا فرض می‌کرد و بدبختی و مشکلات دیگران، برایش بسیار بزرگ جلوه می‌کرد.

منفلوطی در ظاهر و باطن، مثل یک قطعه موسیقی بود او خلق و خوی منظمی داشت. ذوقش ملایم، فکرش منظم، اسلوبش مرتب و ظاهرش منسجم بود. فهم او صحیح و فکرش سلیم بود، به خاطر داشتن بعضی ویژگی‌ها مردم فکر می‌کردند که او کودن است بنابراین از مجالست با مردم پرهیز می‌کرد و از مجادله، دوری می‌گزید و از خطابه دوری می‌کرد، صرف نظر از این‌ها او دل‌نازک و مهربان بود فکرش نیکو و عقیده‌اش سالم و نیز دست و دل باز بود. منفلوطی در ادبیات از نثر دوره‌ی عباسی متأثر شده بود.

او عصاره‌ی سبک چند نویسنده‌ی بزرگ را در خود جمع کرده بود، راز زیبایی اطراد عبارت «ابن مقفع» او را شگفت زده کرده بود پس اطراد را از او اخذ کرد. موسیقی عبارت را از «عبد الحمید کاتب» و تناسب سیاق را از «جاحظ» اخذ نمود. سبک او علاوه بر این ویژگی‌ها بر چیزهای دیگر نیز متکی بود از جمله شخصیت او و موضوعاتی که محزون و دردناک می نمود و او آن‌ها را انتخاب می کرد، خطابه‌ی بلند و محکم او، هنگام تشویق و ترغیب، تشبیهات و تصاویری که از دل طبیعت انسانی و جمادی برگرفته بود بر زیبایی اش می افزود. منفلوطی ادیب برجسته‌ای بود طبع ادبی در او بیش تر از تصنع ادبی بود چون تصنع، ادبیاتی خوب و ادیبی ممتاز به وجود نمی آورد در حالی که طبع ادبیات را عالی ساخته و ادیب را ممتاز می گرداند و سبک ویژه‌ای به او می بخشید، اسلوب او آن قدر بدیع بود که گفته شده سبک منفلوطی در عصر خود مثل سبک ابن خلدون در دوره‌ی خود بوده است.

منفلوطی قصه را به آخرین نهایت زیبایی می رساند در حالی که از نسلی همانند نسل او و دوره‌ی او چنان انتظاری نمی رفت، مردم از نوع قصه‌ها متعجب و در شگفت شدند، قصه‌هایی که درد را توصیف نموده و معایب و مفاسد اجتماعی و نیز پدیده‌هایی چون فقر، خیانت، اعتیاد،

غریبزدگی و بی‌عدالتی را با شیوه‌ای عالی و دل‌نشین و الفاظی زیبا بیان کرده بود. اما منفلوطی صرفاً یک داستان‌نویس نبود او داستان را وسیله‌ای برای اصلاح جامعه قرار می‌داد و در این راه، قلم‌پردازی می‌کرد او هر چه نوشت از ته دل و با تمام اعتقادش نوشت، انشای او مملو از عاطفه‌ای زیبا و حسی رقیق بود، هر یک از عباراتش خوب و موسیقی کلامش زیبا بود و پاره‌ای از دل آن مرد وفادار و مخلص را که به خاطر وطنش، جامعه‌اش دینش در تکاپو بود می‌ریخت و به همین خاطر است که سبک او ماندگار و مؤثر شد هر چند که برخی معایب و خطاها و لغزش‌ها در آن وجود داشت. و حجتی شد برای کسانی که نثر عربی معاصر را متهم به رکود و جمود می‌کردند و مثل اعلایی برای ادیبان گردید و باب جدیدی را در نثر نویسی ادبیات معاصر باز کرد، او در نثر همان کاری کرد که «بارودی» در شعر انجام داد و به حق باید او را رائد «نثر معاصر عربی» دانست.

با وجود انتشار وسیع قصه‌های او، دو عامل اصلی مانع از تحقق صفت جاودانگی گردید، یکی نداشتن ابزار خوب بود چون منفلوطی اطلاع وسیعی از زبان خود نداشت و به ادبیات آن نیز کاملاً واقف نبود برای همین ما در تعبیر او خطا و اشتباه و «وضع لفظ در غیر موضع آن»

را می‌یابیم دیگر اطلاعات، اندک بود او به تحصیل علوم شرقی آن چنان که باید نپرداخته بود و از علوم غرب نیز به‌طور مستقیم استفاده ننموده بود و از این جاست که در افکار او، سطحی‌نگری و سادگی دیده می‌شود.

آثار:

تالیفات:

- النظرات: در سه جلد حاوی مطالب مُنتشر شده‌ی او در روزنامه‌ی «المؤید» در زمینه‌های نقد، جامعه‌شناسی، وصف و داستان بود.

- العبرات: مجموعه‌ای از داستان‌هایی است که یا خودش نوشته و یا به عربی ترجمه کرده است (همین کتاب حاضر)

- مختارات: برگزیده‌ای از شعر قدما و مقالاتشان. ترجمه‌ها:

- فی سبیل التاج

- مجدولین او تحت ظلال الزیفون

- الفضيله

- الشاعر

در این جا بر خود فرض می‌دانم که از اقدام گران‌سنگ جناب آقای دکتر بهروز حسن نژاد بسیار قدردانی نمایم، این عزیز بزرگوار در این کساد بازار

علم آموزی و علم اندوزی و کتاب خوانی اقدام به انتشار مجموعه کتاب هایی در ارتباط با ادبیات معاصر عربی نموده اند و تنها متولی این کار در این کشور پهناور محسوب می گردند ان شاء الله که گام هایشان استوارتر گردد و خداوند خیرشان دهد.

مترجم کتاب حاضر به علت مشغله ی فراوان قصد ترجمه ی این کتاب را نداشت اما اصرار آن سرور ارجمند و ترغیب ایشان و تشویق همسرم باعث شد تا به ترجمه ی این کتاب اقدام نمایم، تا از یک طرف باعث آشنایی هرچه بیش تر دانشجویان عزیز ادبیات با آثار نویسندگان بزرگ عرب گردد و هم سایر خوانندگان گرامی و کتاب دوست را با آن ادبیات آشناسازد.

لازم به ذکر است که از آن جا که این کتاب، داستان صرف نیست بلکه یک نمونه ی ادبی است لذا مترجم سعی کرده تا حدودی آن سبک مسجع متن عربی را در ترجمه لحاظ کند و زیاد پیچیده هم ننماید. در پایان از انتشارات «کلبه معرفت» که زحمت چاپ کتاب را تقبل فرموده صمیمانه سپاس گزاری می کنم.

رمضان رضایی

زمستان ۱۳۸۳